

موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران

پس از انقلاب

دکتر عباس محمدی اصل

موضوع جامعه‌شناسی سیاسی بطور کلی عبارت است از بررسی شکاف‌های جامعه، گروه‌بندی‌های اجتماعی ناشی از آن و تأثیر نیروی این گروه‌بندی‌های اجتماعی بر عرصه‌های سیاسی. به این لحاظ هدف از مطالعه حاضر نیز تأمل در نقش نیروهای ناشی از گروه‌بندی‌های برآمده از شکاف‌های اجتماعی است؛ چرا که در جامعه‌شناسی سیاسی، غرض اساسی از بررسی جامعه همانا تبیین عرصه سیاسی است.

در این میان یکی از مباحث عمده جامعه‌شناسی بر آن تعلق دارد که نشان دهد پویایی جامعه و دولت تا چه حد محصول فعال شدن یا غیرفعال شدن شکاف‌های اجتماعی در طی زمان است. یکی از این شکاف‌های اجتماعی، شکاف جنسی است. شکاف جنسی به عنوان یک شکاف ساختی از تقسیم جمعیت جامعه بر دو گروه مردان و زنان به وجود می‌آید. به علاوه حالت فعالی و انفعالی شکاف مزبور بر حسب نوع جامعه به سه نوع تقسیم می‌شود:

اولاً در جامعه سنتی که زنان تابع شوهرانند و نقش سیاسی ندارند این شکاف فعال نیست؛

ثانیاً در جامعه نوین تحولات گسترده اجتماعی موجب فعال شدن این شکاف در قالب درخواست حق رأی و نمایندگی در نهادهای پارلمانی و مواردی از این قبیل می‌شود؛

جامعه‌شناس، عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان.

ثالثاً در جوامع در حال گذار این شکاف نیمه‌فعال است؛ بدین معنی که گاه برحسب حضور و تلاش‌های سایر شکاف‌ها، همچون جناح‌بندی‌های سیاسی فعال شده، به تراکم می‌گراید و زمانی از فعالیت بازمی‌ایستد؛ که از این حیث بررسی اثرات آن برای پژوهندگان اجتماعی از اهمیتی تام برخوردار است. در این راستا به نظر می‌رسد جامعه سیاسی فعلی ایران به‌عنوان یک جامعه در حال گذار با وضعیت اخیر شکاف جنسی مواجه باشد. در این حیطه، اندیشه سنتی سیاسی که در برابر آراء سیاسی صفا‌آرایی کرده، در موارد بسیار، از جمله تدوین قواعد مردسالاری، همین اصول را به متن قانون اساسی تزریق کرده است. این در حالی است که فرهنگ سیاسی مردسالاری لاجرم مبتنی بر تدوین قواعد «تبعیت زنان از شوهران» خصوصاً در عرصه سیاسی و ناگزیر غیرفعال داشتن آن است. این عملکرد البته در قالب تصمیم‌گیری پنهان، ایجاد منافع کاذب و نظام انضباطی تأمین منافع مردسالارانه و بر پایه بازتولید روابط اجتماعی، چنان وارد صحنه شده که به کنترل و غیرفعال نگه‌داشتن شکاف جنسی منتهی شود. با این همه در مواردی چون حضور زنان در صحنه انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، مشاهده می‌شود که چگونه جناح‌های سیاسی اصلاح‌گرا توانستند فعالیت این شکاف را به شکل متراکم بر شکاف جناحی خود باز کنند و از اثرات آن در صحنه سیاست سود بگیرند.

تحقیق حاضر می‌کوشد بخشی از موانع مشارکت سیاسی زنان را در جامعه فعلی ایران بررسی کند و نشان دهد از چه وضعیتی برخوردار است.

کلید واژه‌ها: انقلاب، زنان، مشارکت

مقدمه

جامعه‌شناسی سیاسی با تأکید بر اصل تأثیر جامعه بر سیاست معتقد است جامعه سیاسی از گروه‌ها و نیروهایی تشکیل می‌شود که هر یک عهده‌دار نقشی خاص در زندگی سیاسی هستند. در این بین موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی بررسی تعاملات قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی است. از این زاویه دولت خود از گروه‌های اجتماعی خاصی تشکیل

شده و بر پشتیبانی گروه و نیروهای معینی نیز تکیه می‌کند. البته این در حالی است که نیروهای اجتماعی ممکن است در مقابل ساخت قدرت بپاخیزند؛ یا در آن شرکت و اعمال نفوذ کنند و یا دچار انفعال سیاسی شوند. از سوی دیگر دولت‌ها ممکن است نیروهای اجتماعی خارج از عرصه قدرت را سرکوب کنند؛ یا در خانه قدرت راه دهند و یا آنها را به منظوری بسیج کنند. بدین‌سان می‌توان گفت دولت در متن شبکه پیچیده‌ای از منافع و علایق اجتماعی قرار دارد که بدون شناخت این منافع و علایق، دریافت سرشت آن نارسا خواهد ماند؛ چرا که دولت فارغ از سلطه نیروهای اجتماعی نیست و در واقع هم حوزه کشمکش نیروهای اجتماعی و هم مظهر سلطه بخشی از آنها بر بخش‌های دیگر است.

(۱) مبانی نظری

از دیدگاه مارکسیستی گام اول در جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی منافع طبقاتی است. از این نگره حوزه روبنایی دولت را باید برحسب عمل نیروهای اجتماعی خصوصاً طبقات اجتماعی، بررسی و شناسایی کرد و تأثیر متقابل آنها را بر هم، تحلیل کرد. به دیگر سخن طبقات اجتماعی براساس محاسبه عقلانی منافع مادی خود عمل می‌کنند. لذا رفتارهای سیاسی بازتاب علایق و منافع طبقاتی است؛ چنان‌که می‌توان گفت به همین دلیل ایدئولوژی‌های سیاسی بازتاب منافع مادی طبقات اجتماعی به شمار می‌آیند. در واقع از آنجا که «روابط قدرت در تولید، تعیین‌کننده روابط قدرت در کل جامعه‌اند» (Marx, K., 1971:33)، لذا دولت ابزار سلطه طبقه بالا و وسیله تضمین و تداوم منافع این طبقه است. هرچند «دولت مدرن چنان عمل می‌کند که گویی طبقات اجتماعی وجود ندارد؛ یا رابطه میان آنها استثمار نیست، یا میان آنها تضاد منافع اساسی و مهمی وجود ندارد و یا این‌که این تضادها بر زندگی سیاسی اثری باقی نمی‌گذارند» (Held, D. 1989:33)؛ لیکن عملاً دولت حافظ نظام امتیازات اجتماعی است؛ تا جایی که می‌توان پذیرفت «قوة اجرایی دولت مدرن تنها کمیته اداره امور عمومی کل بورژوازی [به‌عنوان یک طبقه اجتماعی] است». (Marx, K. and Engels, F. 1770:82) پس از یک‌سو «دولت منافع طبقه حاکمه را در قالب

اراده دولتی و قانون جلوه‌ای عمومی می‌بخشد» (Marx, K. and Engels, F. 1976:329) و از طرفی «دیوان‌سالاری دولتی، انجمن بسته‌ای در درون دولت است که در آن مصلحت دولت به صورت به غایت خصوصی و ویژه‌ای درمی‌آید» (Marx, K. 1971:51). در مجموع اگر بپذیریم از نظر مارکسیستی «شرایط سیاسی بازتاب شرایط جامعه ... است» (Marx, K. 1973:159). در این صورت می‌توانیم بگوییم روابط تولیدی تعیین‌کننده ماهیت دولت هستند؛ زیرا «این روابط تولیدی‌اند که دلیل سلطه... سیاسی را توضیح می‌دهند» (Marx, K. 1977:86) و البته در شکل نومارکسیستی، مثل آراء آلتوسر، باید اضافه کرد که ماهیت دولت هم متقابلاً روابط تولیدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

چنان که فهمیده می‌شود دیوان‌سالاری دولتی به اجرای کارکردهای دولتی و تنظیم قدرت سیاسی طبقات اجتماعی معطوف است. این کارکردها به تفصیل عبارتند از: «سازمان‌یابی و انسجام سیاسی طبقات مسلط، تضعیف سازمانی طبقات کارگر به منظور نفی تهدید ناشی از تمرکز و سازمان‌یابی آنها نسبت به سلطه طبقه مسلط، سازمان‌دهی سیاسی و بسیج ایدئولوژیک طبقات متکی به وجوه تولید قدیمی مانند خرده بورژوازی و دهقانان» (Poulantzas, N. 1973:287-8). بر این سیاق نهاد دولت ضامن سلطه اقتصادی - اجتماعی طبقه بالا است و اگر همواره نیز این منافع را نگهداری نکند، لاقلاً برای حفظ آن منافع سودمند است. از این منظر دولت نماینده اراده و مصلحت عام و کلی نیست، بلکه «غایات کلی [طبقات مسلط] را به شکل دیگری از علایق خصوصی درمی‌آورد» (Marx, K. 1963:120). چرا که «طبقات مسلط از طریق مالکیت رسانه‌ها، کنترل مراکز تجمع، پول و دیگر منابع، سلطه خود را بر نهادهای سیاسی اعمال می‌کنند» (Lenin, I.; 1971:35). اضافه بر این، پیوند میان دولت و طبقه مسلط که از اعمال نفوذ سازمان طبقه متوسط بر دولت، همچنین تأمین منابع مالی، اشغال مناصب سیاسی و حقوقی و سلطه بر نظام آموزشی شکل می‌گیرد، بر مجاری خاصی استوار است. این مجاری که پیوند دولت و طبقات اجتماعی را برقرار می‌کنند عبارتند از: «مجاری شخصی که به واسطه آن ماهیت طبقاتی دولت، از پایگاه اجتماعی اعضای آن شناخته می‌شود؛ مجاری ساختی که به واسطه

آن ماهیت طبقاتی دولت ضامن حمایت از منافع طبقه مسلط است؛ و بالاخره مجاری سیاسی که به واسطه آن طبقه حاکمه در بین نیروهای اجتماعی پر قدرت ترین گروه را دارا می‌شود» (Miliband, R. 1978:166). از همین‌ها برمی‌آید که دولت تا چه حد به عنوان گروهی اجتماعی وارد عرصه سیاست می‌شود.

بر پایه این استدلال، پایگاه اجتماعی دولت مبتنی بر پایگاه اجتماعی حکام سیاسی، حمایت بخش‌های خاص جامعه از حکومت، روابط ایدئولوژیک میان دولت و گروه‌های اجتماعی و روابط اقتصادی سازنده آن‌ها است. به دیگر سخن ساخت اقتصادی که برپادارنده نیروهای اجتماعی است، حضور خود را به شکل مستمر در ساخت دولت و سیاست‌های آن منظور می‌دارد و اجرای این سیاست‌ها نیز تأثیری متقابل بر نیروهای اجتماعی و ساخت اقتصادی باقی می‌گذارد. به علاوه شیوه و روابط تولیدی، مکانیزم اصلی توزیع ارزش‌های قدرت‌بخش سیاسی در جامعه، بر پایه گرایش‌های نیروهای اجتماعی است و از این حیث میزان نفوذ یک گروه بر زندگی سیاسی را تعیین می‌کند. این نیروها که می‌توانند وجوه اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی داشته باشند بسته به ساخت و سازمان درونی گروه، رابطه با سایر تشکلهای سیاسی، وضعیت حقوقی و نفوذ در حکومت، دارای توانایی‌های مختلفی هستند. شایان توجه است که این نیروهای اجتماعی مجموعه گروه‌ها و طبقاتی هستند که ممکن است اولاً مرکب از افرادی با وجوه همسان علائق اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و غیره باشند؛ ثانیاً به شرکت در حیات سیاسی مثل اداره جامعه، نمایندگی، مشارکت در تصمیم‌گیری و غیره علاقمند باشند؛ و ثالثاً به این منظور به خود سازمان داده و آماده انجام عمل سیاسی شوند. این در حالی است که انواع تأثیرات نیروهای اجتماعی بر زندگی اجتماعی نیز می‌تواند از دوری یا نزدیکی، از درون یا بیرون بودن، با واسطه یا بی‌واسطه بودن، آرام یا خشن بودن حاصل شود و یا مبتنی بر اعمال سلطه یا نفوذ بر نهادهای حکومتی باشد.

در این شرایط شیوه و روابط تولید بر حسب تقسیم کار و مالکیت، به تجزیه جمعیت و تکوین شکاف‌های گروه‌بندی‌های اجتماعی می‌انجامد. در این جا «نظم سیاسی، مشروعیت،

ثبات دولت و توسعه اقتصادی، بیش‌تر در گروهی تضمین منافع گروه‌ها و علایق اقتصادی است» (Lindblom, C. 1977:122). در ایران روحانیان و زنان به‌ویژه از مهم‌ترین این نیروها و گروه‌های اجتماعی - سیاسی به‌شمار می‌آیند. در واقع از یک سو «روحانیون یکی از الیت‌ها به‌شمار می‌آیند» (Pareto, V. 1935:sec 2081) که در قالب مجمع خیرگان قانون اساسی به مثابه نقطه التقای خواست‌ها و منافع طبقات اجتماعی در عرصه انقلاب، وظیفه قانون‌گذاری را برای قوای مختلف به عهده گرفتند و از طرف دیگر زنان به‌عنوان نیروی پایه، موجد یکی از شکاف‌های اساسی جامعه، یعنی شکاف جنسی قلمداد می‌شوند که حضور فعالانه آن‌ها در مواردی نظیر مشارکت در صحنه انقلاب و جنگ تحمیلی و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ برای برخی جناح‌های سیاسی مسئله‌ساز تلقی شده است.

به این ترتیب در مجموع مسئله‌های تحقیق حاضر عبارتند از:

الف) آیا بین غیرفعالی نگهداشتن شکاف ساختی جنسی در جامعه ایران پس از انقلاب با تصمیم‌گیری پنهان، کاذب‌سازی منافع و اعمال سلطه انطباطی بر زنان از سوی قوای قانون‌گذار (عمدتاً جناح راست سنتی روحانیت) رابطه وجود دارد؟

ب) آیا غیرفعال بودن شکاف جنسی در ایران می‌تواند تابع صحنه‌آرایی عدم تبعیض جنسی از طرف روحانیت قانون‌گذار حاکم و مجریان دولتی آن باشد؟ به عبارت دیگر آیا بین عملکرد آموزش و پرورش دولتی به‌عنوان رکن جامعه‌پذیری سیاسی و ایجاد احساس عدم تبعیض جنسی در محتوای این آموزش و پرورش در راستای از کار انداختن فعالیت شکاف جنسی تناسبی وجود دارد؟

۲) طرح فرضیه

تحقیق حاضر در پی تمهید پاسخی به این سؤال برآمد که نیروهای اجتماعی در ایران پس از انقلاب چگونه از کانال قانون‌گذاری دولتی در عملکرد آموزشی قوه مجریه، شرایطی به وجود آورده‌اند که از طریق آن‌ها شکاف‌های جنسی کنترل و ایزوله شده است. البته قابل توجه است که این شرایط از نگره تحقیق حاضر به طبیعی جلوه دادن وضعیت شکاف

جنسی و تبعیض جنسی در عرصه جامعه‌پذیری سیاسی و علی‌الخصوص در حوزه نظام آموزش و پرورش ارجاع می‌یابد. این ارجاع نیز با الهام از مدل مدارهای قدرت کلیگ صورت می‌گیرد که وفق آن، روابط اجتماعی کارگزاران قدرت برای تحقق خواست‌هایشان، بر تدوین و تنسيق قواعد اجتماعی ابتناء جسته و خود به واسطه انضباط قانون‌گذارانه اجتماعی به تولید مجدد نظم اجتماعی می‌انجامد. لذا در اینجا قبل از طرح فرضیه، توضیح مختصری در باب نیروهای اجتماعی حاکم بر عرصه قانونگذاری پس از انقلاب، مفهوم شکاف جنسی و نقش آموزش و پرورش به عنوان یکی از ارگان‌های رسمی جامعه‌پذیری سیاسی ضروری می‌نماید.

۲-۱) نیروهای اجتماعی حاکم بر عرصه قانونگذاری ایران پس از انقلاب

از دیدگاه مارکسیستی، دولت در جامعه طبقاتی خصلت طبقاتی دارد و ابزار تأمین منافع طبقه مسلط است. در واقع از این زاویه طبقه حاکم جامعه دارای خصلت سرمایه‌دارانه یا بورژوازی است که به معنای جدید متضمن منافع طبقه سرمایه‌داران و مالکان وسایل تولید است. شایان توجه است که هرچند نیروهای اجتماعی حاکم در عرصه قانونگذاری دوران معاصر تاریخ جهان از وجه سرمایه‌دارانه برخوردارند، لیکن «این طبقه [نیز] برحسب تقسیم کار اجتماعی خود به بخش‌های مختلف تقسیم می‌شود و سرانجام کل طبقات مالک را در خود جذب می‌کند» (Marx, K. and Engels, F. 1964:68). از سوی دیگر این طبقه برحسب خودآگاهی ذاتی خویش به جلب منافع واقعی یا کاذب سایر طبقات نیز توفیق می‌یابد و بدین لحاظ حیات خود را استمراری ژرف‌تر می‌بخشد. لذا این طبقه که در نتیجه توسعه تجارت جهانی، اقتصاد مبادلاتی، تمرکز مالکیت و پیدایش صنایع بزرگ گسترش یافت، هم می‌تواند وجه محافظه‌کارانه و هم جنبه انقلابی داشته باشد تا بتواند از این رهگذر منافع خود را حفظ کند. در این میان از آن‌جا که با جابه‌جایی قدرت میان نیروهای اجتماعی، سرشت و گرایش ایدئولوژیک یک رژیم سیاسی نیز دگرگون می‌شود و به علاوه به نظر می‌رسد این جابه‌جایی در عرصه انقلاب اسلامی نهایتاً با جایگزینی روحانیت در

حوزه قانون‌گذاری به انجام رسیده، بنابراین از زاویه تحقیق حاضر روحانیان به عنوان یک گروه ذی‌نفوذ عمده در نظامی سنتی عمل کرده و نقطه‌التقای خواست‌های جناح‌های متعدد اجتماعی قلمداد شده‌اند. اضافه بر این امکان، برای دخالت روحانیان در عرصه سیاست‌گذاری پس از انقلاب در ایران به سبب دایه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام، موقعیت ممتاز روحانیان مذهبی به عنوان یک نیروی سیاسی، سازمان‌یافتگی و انسجام نهادهای مذهبی اسلام و امکان گسترده تعبیر و تفسیر از مسائل دین اسلام فراهم آمده است. بدین‌سان اولین تلاش تحقیق حاضر که عمدتاً وجهی تاریخی به خود می‌گیرد بایستی به تشریح التقای خواست‌های طبقات اجتماعی در آراء روحانیان حاکم بر عرصه قانون‌گذاری پس از انقلاب برگردد.

۲-۲) شکاف جنسی در ایران پس از انقلاب

«به نظر دال جامعه براساس شکاف‌های مختلفی مانند طبقه، مذهب، نژاد، قوم و علایق محلی از هم پاره می‌شود و هر یک موجب پیدایش گروه‌ها و دسته‌های مؤثر بر زندگی سیاسی... می‌گردد» (بشیریه، حسین. ۱۳۷۶: ۷۵). یکی از شکاف‌های پایدار و تاریخی و ساختی در جامعه ما عبارت از شکاف جنسی است. این شکاف در جامعه سنتی به سبب تبعیت سیاسی زنان از شوهران، غیرفعال است و در جوامع نوین نیز به علت تغییرات فراگیر اجتماعی بسیار فعال می‌نماید. با این حال شکاف مزبور در جوامع در حال گذار گاه فعال و گاه غیرفعال عمل می‌کند؛ علی‌الخصوص هنگام تلاقی تراکم با شکاف جناح‌بندی‌های سیاسی به شکلی بسیار فعال ظاهر می‌شود. به همین علت نیز در این جوامع زنان به عنوان نیروی پایه جنبش‌های سیاسی و نفوذی شناخته می‌شوند که با شکاف فرهنگی سنت و تجدد و نیز طبقات اشراف و روحانیت و خرده بورژوازی و کارگران و دهقانان در برابر بورژوازی جدید و روشنفکران و کارگران متراکم می‌شوند و در صحنه سیاست نقش‌آفرینی می‌کنند.

در ایران واکنش به وضعیت سنتی زنان از زمان مشروطه و ارتباط با اروپا آغاز شد. در واقع فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی ایران زنان را تحقیر می‌کرد و فاقد عنصر سیاسی می‌دانست و فعالیت آنان را محدود به شوهرداری و خانه‌داری می‌کرد. با شروع روند نوسازی، جامعه ایران حق تحصیل زنان، امکان حضور آنان در برخی جنبش‌ها را هرچند به شکل منفصل و اغلب در حمایت از گروه‌های دیگر اجتماعی نظیر روحانیان، فراهم آورد. به این ترتیب در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به واسطه مشارکت زنان در تظاهرات، جنگ و انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، این شکاف جنسی فعال شد که البته این فعالیت خودجوش نبوده است؛ بلکه در نتیجه تراکم‌پذیری باتوجه به نظرات طبقات روحانی یا جناح سیاسی اصلاح‌طلب مانند کارگزاران سازندگی به عمل گراییده است.

در این میان اما نگرش سنتی به مذهب استدلال می‌کند که شرکت زنان در زندگی عمومی و سیاسی موجب تضعیف رابطه آنان با زندگی خانوادگی می‌شود. بر این اساس همین دیدگاه در هنگام حضور در عرصه قانون‌گذاری از طریق جناح خبرگان قانون اساسی، عناصر مردسالاری را به قانون اساسی تزریق کرده است که وفق آن پیروی از شوهران، محافظه‌کاری، سنت‌گرایی و سیاست‌گزینی اصولی آرمانی را تشکیل می‌دهند؛ چرا که از این نگره به نظر آمده است که بی‌تفاوتی سیاسی زنان لازمه تداوم نظام اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جنسی مردسالارانه بوده به همین دلیل می‌توان استدلال کرد که انفعال سیاسی زنان عمدتاً تابع سلطه منطبق مردسالارانه بر جامعه ایران است.

۲-۳) نقش آموزش و پرورش به عنوان یکی از ارگان‌های رسمی جامعه‌پذیری سیاسی در کنترل شکاف جنسی در ایران پس از انقلاب

آموزش و پرورش یکی از ارگان‌هایی است که خواست قدرت حاکم بر جامعه را به اعضای آن ابلاغ می‌کند و از این رهگذر جامعه‌پذیری سیاسی را سامان می‌دهد؛ همچنان‌که اعلامیه آموزش و پرورش ایالتی تگزاس در سال ۱۹۸۲ اعلام می‌دارد: «محتوای کتاب‌های

درسی [در عرصه آموزش و پرورش] باید شهروندی و شناخت نظام کار و کسب آزاد را تشویق و به میهن پرستی و احترام به قدرت رسمی تأکید کنند... [به علاوه] محتوای کتاب‌های درسی نباید مشوق آن نوع شیوه‌های زندگی باشد که نسبت به ضوابط کلی مقبول در جامعه، انحراف دارند» (گالبرایت، جان‌کنت. ۱۳۷۱: ۲۷). به این ترتیب ضرورت می‌یابد که محتوای کتب آموزشی رایج در عرصه نظام آموزش و پرورش رسمی ایران پس از انقلاب با تأکید و توجه بر مقوله ایزوله‌سازی شکاف جنسی و طبیعی جلوه دادن تبعیض جنسی بررسی و اندیشیده شود.

۲-۴) فرضیه‌ها

با این توضیحات اینک می‌توان فرضیات تحقیق حاضر را به اتکای چارچوب نظری مدارهای قدرت کلیگ بیان کرد. این فرضیه‌ها عبارتند از:

- **فرضیه اصلی:** ایزوله‌سازی شکاف جنسی در ایران (Y) تابع خواست نیروهای اجتماعی حاکم بر عرصه قانون‌گذاری (X1) و عملکرد قوه مجریه (X2) در حیطه آموزش و پرورش است.

- **فرضیه فرعی اول:** غیرفعال بودن شکاف جنسی در ایران تابع صحنه‌آرایی عدم تبعیض جنسی از طرف روحانیت حاکم در عرصه قانون‌گذاری اجرایی دولت است. به عبارت دیگر بین حضور روحانیان راست‌گرای سنتی در عرصه قانون‌گذاری ایران و غیرفعال نگه‌داشتن شکاف جنسی از طریق آموزش و پرورش رابطه وجود دارد.

- **فرضیه فرعی دوم:** بین عملکرد آموزش و پرورش دولتی ایران و غیرفعال بودن شکاف جنسی در این جامعه رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر در عرصه جامعه‌پذیری سیاسی رسمی، تبعیض جنسی از طرف آموزش و پرورش طبیعی جلوه داده می‌شود تا از این طریق شکاف جنسی منفعل باقی بماند.

۳) روش‌شناسی

۳-۱) تعاریف

به لحاظ نظری در باب شکاف جنسی باید گفت «نیروها و گروه‌های اجتماعی... مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه هستند. چنین علایقی معمولاً حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌هایی می‌گردد...» (بشیریه، حسین، ۱۳۷۶: ۹۹). به علاوه «تقسیم جنسی... جمعیت میان مرد و زن... ویژگی پایدار جامعه بشری است» (بشیریه، حسین، ۱۳۷۶: ۱۰۰) که همین تقسیم‌بندی مبنای تشکیل شکاف جنسی در ایران به شمار می‌آید. در این میان شکاف جنسی به سبب شرایط اجتماعی می‌تواند ویژگی‌هایی کسب کند و از این حیث نقشی فعال یا منفعل را در عرصه سیاست به آن واگذارد. از این حیث به لحاظ عملیاتی نیمه‌فعال بودن شکاف جنسی در ایران را می‌توان در قالب شاخص‌هایی چون پیروی از شوهران، محافظه‌کاری، سنت‌گرایی و سیاست‌گریزی مورد تأمل قرار داد.

به لحاظ نظری در باب نگرش مردسالارانه باید گفت مردسالاری در مفهوم حکومت مردان (Androcracy) زمانی واقع می‌شود که «مناصب اجتماعی منحصرأ به مردان سپرده می‌شود» (ساروخانی، باقر؛ ۱۳۷۰: ۲۶). از سوی دیگر باید توجه داشت که «پدرسری (Patriarchy) ... جامعه‌ای را می‌نمایاند که در آن مرد حکومت می‌کند... و پدرسری... حکومت مردان در جامعه را نیز نشان می‌دهد» (ساروخانی، باقر، ۱۳۷۰: ۵۲۴).

در واقع «پدرسالاری شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن... زن نه حق دخالت در سیاست دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات جمعی برخوردار است. در این معنی، در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد» (بیرو، آلن، ۱۳۶۷: ۲۵۹). از این زاویه می‌توان گفت در جامعه ما «دولت و سیاست پدیده‌ای مردسالارانه است... و مشارکت زنان در زندگی سیاسی به مفهوم فردی رایج آن در حقیقت به معنای زن‌زدایی است» (بشیریه، حسین، ۱۳۷۶: ۲۸۹). از این حیث به لحاظ عملیاتی

نگرشی مردسالارانه حاکم بر مناسبات زنانه را می‌توان در ایران در قالب شاخص‌هایی چون قدرت مردان در عرصه تصمیم‌گیری، نابرابری دسترسی به امکانات و فرصت‌ها به نفع مردان، توجیه ایدئولوژیک تابعیت زن و نفوذ مردان بر کلیه جوانب رفتاری و شخصیتی زنان مشاهده کرد و بر رسید.

ضمناً به لحاظ نظری در باب تبعیض جنسی می‌توان گفت اگر مراد از تقسیم جنسی، بار آوردن زنان به گونه‌ای باشد که باور کنند «همسر و کدبانو بودن برایشان مناسب‌تر از توقع تحصیل برابری با مردان...» (آبرکرامی، نیکلاس و دیگران. ۱۳۶۷: ۳۴۲) است و از سویی نظام اجتماعی نیز شرایط را به گونه‌ای فراهم آورده که دسترسی زنان و مردان به امکانات و شرایط و فرصت‌ها نابرابر باشد. در این صورت با مفهومی از تبعیض جنسی مواجه‌ایم که در آن جامعه‌پذیری سیاسی به یاری توجیه مشروعیت نابرابری زنان و مردان در عرصه سیاست می‌آید. پس تبعیض جنسی که به لحاظ نظری مبین تمایز دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکانات، از جمله قدرت است و به عبارتی از رجحان مردان در دسترسی به امکانات خبر می‌دهد، همچنین به لحاظ عملیاتی با شاخص‌هایی چون اقتدار مردان در جامعه، طبیعت دوگانه جنسیتی قوانین و برتری جنسیتی مردان بر زنان در حوزه مشارکت‌های اجتماعی قابل ارزیابی است، می‌تواند در قالب محتوای فرآیند جامعه‌پذیری رسمی دنبال شود.

۳-۲) نوع مطالعه

چنان که توضیح شد در تحقیق حاضر بررسی تعامل نیروهای اجتماعی و دولت در قالب مناسبات شکاف جنسی و عملکرد آموزش رسمی قوه مجریه در ایران پس از انقلاب به اتکای نظریه مدارهای قدرت کلینگ دنبال می‌شود. هدف از این مطالعه نیز آن است که نشان داده شود چگونه محتوای متون آموزشی جامعه فعلی ایران بر پایه دیدگاه مردسالاری حاکم بر قواعد و رویه‌های قوه مجریه، موجبات تنظیم قانون‌مند فرایند ایزوله‌سازی شکاف جنسی را فراهم می‌آورد. در همین راستا در واقع از چارچوب نظری مدارهای قدرت برای تدوین فرضیات این تحقیق استفاده شد که یکی مبین التقای آراء مردسالارانه نیروهای اجتماعی ایران

در قالب روحانیت حاکم بر عرصه قانون‌گذاری ایران پس از انقلاب بود، و دیگری از عملکرد آموزشی قوه مجریه به منظور جامعه‌پذیری سیاسی - به نفع ایزوله‌سازی شکاف جنسی - پرده برمی‌داشت. بدین لحاظ به نظر می‌رسد که روش تحلیل تاریخی برای تأمل در فرضیه اول و روش تحلیل محتوا برای بررسی فرضیه دوم مناسب است.

۳-۳ روش جمع‌آوری داده‌ها

تحلیل تاریخی تحقیق حاضر تلاش دارد تا توضیح دهد که اولاً نیروها و گروه‌های حاضر در صحنه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ کدام‌ها بوده‌اند، ثانیاً چگونه روحانیان چونان نقطه تلاقی خواست‌های این نیروها به شمار آمده‌اند، و ثالثاً این گروه نخبه چه روح مردسالارانه‌ای را در قانون اساسی جامعه ایران پس از انقلاب دمیده‌اند. در این میان آن‌چه از این مطالعه کتابخانه‌ای دنبال خواهد شد این نکته است که چگونه نگرش مردسالارانه به واسطه روحانیان حاکم بر حیطه قانون‌گذاری پس از انقلاب، وارد قانون اساسی شده و به علاوه چگونه این قانون با محتوایی مردسالارانه در عرصه عملکرد آموزشی قوه مجریه جنبه مصوبه‌ای و آئین‌نامه‌ای به خود گرفته و با هدف ایزوله‌سازی شکاف جنسی وارد محتوای جامعه‌پذیری سیاسی شده است.

در این‌جا دو اصل مفروض گرفته شده است: یکی این‌که مردسالاری «محصول نظام سرمایه‌داری است و به منافع سرمایه خدمت می‌کند... [و دیگر این‌که] جامعه‌پذیری به صورت ایجاد و ایفای نقش‌های مبتنی بر جنسیت... از جمله عوامل علی هستند [که از مبادی مردسالاری به شمار آیند]» (آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۷۸). پس این تحقیق از یک طرف سعی دارد این نکته را بر ملا سازد که با ایجاد و تنظیم نگرش‌های سیاسی زنان در طبیعی بودن تبعیض‌های جنسی، راه برای تداوم قانون‌مند مردسالاری حاکم بر روابط اجتماعی بازمی‌ماند: این شیوه خودتنظیمی نیز به اتکای شاخص‌هایی در حیطه تعلیم و تربیت (ممنوعیت تحصیل زنان در برخی رشته‌ها، سهمیه نامتعادل زنان و مردان در برخی رشته‌ها، ممانعت از اعزام دختران مجرد به خارج برای تحصیل)، اشتغال

(تشویق زنان به خرید خدمت و کار نیمه‌وقت، کاهش امکانات کاری مثل تعطیل مهدکودک‌های دولتی، برکناری برخی از زنان از مناصب اداری، تقدم به کارگیری مردان)، حقوق مدنی و اجتماعی (کاهش سن ازدواج، لغو برنامه‌های تنظیم خانواده، لغو دادگاه‌های حمایت خانواده) و محدودیت‌های امکانات پژوهشی و نیز نقش محوری جامعه‌پذیری سیاسی، در طبیعی جلوه دادن تبعیض جنسی اعمال شده است. با توجه به شاخص‌های فوق، تحقیق حاضر می‌کوشد فقط نقش و محتوای برخی کتب آموزشی را در ایزوله‌سازی شکاف جنسی تشریح کند.

به این ترتیب روش تحلیل محتوای مطروحه در تحقیق حاضر، سعی دارد نشان دهد که چگونه محتوای آموزش و پرورش رسمی ارائه شده در جامعه ایران به ایزوله‌سازی شکاف جنسی منتهی می‌شود. لذا با توجه به تنگناهای پژوهشی موجود و در راستای آزمون فرضیه دوم، نقش زن در محتوای کتاب‌های درسی فارسی و حرفه و فن دوره راهنمایی در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸ و کمیت و کیفیت نقش‌ها و ویژگی‌های منتسب به زنان و مردان در این کتاب‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود تا شیوه‌های خنثی‌سازی فعالیت شکاف جنسی از طریق طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های جنسی در عرصه مشارکت اجتماعی بر ملا شود.

در نهایت نیز سعی خواهد شد تا یافته‌های پژوهش با مدل مدارهای قدرت کلیگ منطبق گردد. در واقع از این زاویه باید مشاهده کرد که روابط اجتماعی از طریق کارگزاری قانونی و اجرایی چگونه تنظیم می‌شود تا در سطح هنجاربخشی به تعامل قدرت اعمالی زنان و دولت بر یکدیگر، توازن بروز نموده و نظام اجتماعی بر سر پا ماند.

۴) یافته‌ها

تحقیق حاضر با الهام از چارچوب نظری مدارهای قدرت کلیگ می‌کوشد رابطه زنان و دولت ایران را در عرصه سیاست به مثابه دو نیروی متقابل تحمیل‌کننده و مقاومت‌کننده در بستر قدرت، تبیین کند و نشان دهد که چگونه ایزوله‌سازی شکاف جنسی از طریق نظام

تنظیمی قوانین دولتی با تأکید بر محتوای جامعه‌پذیری سیاسی در ایران پس از انقلاب پیاده و اجرا می‌شود. از این لحاظ تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها در این حوزه به دو طریق تداوم می‌یابد. در زمینه اول، به شکل تاریخی و سندی و کتابخانه‌ای، رابطه بین کنترل شکاف جنسی و نقش نیروهای اجتماعی حاکم بر عرصه قانون‌گذاری پس از انقلاب در ایران کاویده می‌شود. سپس در فرضیه دوم فرآیند طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های جنسی در محتوای متون آموزشی قوه مجریه به بحث گذاشته می‌شود و رابطه بین ایزوله‌سازی شکاف جنسی با نگرش مردسالارانه حاکم بر این متون تبیین و بررسی می‌شود.

۴-۱) فرضیه اول

فرضیه اول تحقیق حاضر که به شیوه‌ای کتابخانه‌ای و استنادی بررسی شده مبین رابطه میان ایزوله‌سازی شکاف جنسی و نقش نیروی اجتماعی حاکم بر عرصه قانون‌گذاری در ایران بعد از انقلاب به شکل توصیفی است. از این زاویه نیروی اجتماعی قانون‌گذار پس از انقلاب، روحانیت است که خود نقطه تلاقی طبقات و جناح‌های مختلف کشور در دوران قبل و بعد انقلاب به شمار می‌رود. این طبقات و جناح‌ها عبارتند از: بورژوازی، خرده بورژوازی، طبقه کارگر و روشن‌فکران. لذا پس از بررسی مختصر خصایص این نیروها، تجلی خواست آنان در حیطه قوانین مصوب روحانیت به مثابه گروهی برآمده از شرایط عینی و ملی جامعه ایران پس از انقلاب، عمده خواهد شد و سپس ساخت حکومت ایران پس از انقلاب بر این پایه معین خواهد شد. در ادامه، فرآیند مشارکت سیاسی زنان و انواع آن و نیز گونه‌های تنسيق دولتی این مشارکت به بحث گذاشته می‌شود و این سیاست‌های تنظیم در قاب بسترهای سیاسی - اجتماعی - اقتصادی شکاف جنسی و منابع مشروعیت مشارکت زنان دنبال می‌شود. از این لحاظ روشن خواهد شد که چگونه دیدگاه مردسالارانه حاکم بر روح قوانین پس از انقلاب به تنسيق مشارکت سیاسی زنان در معنای کنترل شکاف جنسی یاری رسانیده است.

۴-۱-۱) تعاملات شکاف جنسی و دولت در ایران پس از انقلاب اسلامی

به لحاظ تاریخی پس از هجوم اعراب به ایران با آن که دیانت اسلام ارزش‌های انسانی چندی به زنان اعطا کرد، لیکن عملاً علی‌رغم کوشش‌هایی که برای تعالی آدمیان از انواع قیود اجتماعی - اقتصادی به کار برد، به علت روبه‌رو شدن با قدرت جوامع شرقی و کانون‌های مختلف فرهنگی، فرصت تغییرات لازم را نیافت و لذا وضعیت زن مسلمان ایرانی جز در چند مورد حقوقی، کمابیش به همان شکل سنتی قبلی مردسالارانه باقی ماند. در این میان حرکات جدی سیاسی زنان ایران از دوره قاجاریه آغاز می‌شود که این حرکات شامل دو دسته‌اند: یکی حرکاتی که در تابعیت از مردان و در مخالفت با استعمار و استبداد صورت می‌گرفت؛ و دیگری فعالیت‌هایی که مستقلاً از طرف زنان دنبال می‌شود. نهضت تنباکو، مشروطیت و انقلاب اسلامی از جمله مصادیق مورد اول و تشکیل انجمن مدارس، همچنین چاپ روزنامه خاص زنان از نمونه‌های مورد دوم به شمار می‌آید. مشارکت انبوه و همه‌جانبه سیاسی زنان عمدتاً در تاریخ معاصر در انقلاب اسلامی و ادوار آن (پیروزی انقلاب، کمک به تداوم عملکرد جبهه و جنگ و انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶) نمود کرده است. مشارکت زنان در جریان انقلاب از ابتدای تکوین آن شروع شد و در واقع شکاف جنسی منفعل زنان در صحنه انقلاب وجه فعال گرفت و امکان استفاده از این فعالیت از سوی جناح‌های سیاسی، به اتکای نگرش مردسالارانه حاکم بر قوای قانون‌گذار پس از انقلاب، تنظیم و مرتب شد تا از این زاویه استمرار بسیج اولیه زنان در قالب ساخت‌های مشارکت‌زا یا مشارکت‌زدا تنسيق شود. مشارکت سیاسی زنان در معنی اثرگذاری بر ساخت حکومتی یا به عبارتی «رفتاری که اثر می‌گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد» (Millbrath, L.; 1981:201) و تنظیم و تنسيق آن، تابعی از عوامل گوناگون از جمله تفکر مردسالارانه حاکم بر قوای قانون‌گذار پس از انقلاب است. به علاوه توان تنظیمی نظام سیاسی نیز در این راستا به مجموعه قوانین و مقررات و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که بر روابط بین زنان و مردان با یکدیگر و با نظام سیاسی استوار می‌شود.

اگر انواع مشارکت سیاسی زنان ایران را پس از انقلاب شامل مشارکت بسیجی (با شاخص‌هایی چون شرکت در راهپیمایی و بسیج مستضعفان)، مشارکت سنتی (با شاخص‌هایی چون پشتیبانی از رزمندگان، اهدای کمک مالی، جنسی و خدماتی به جنگ و شرکت در فعالیت‌های سیاسی برای انجام تکلیف شرعی) و مشارکت مدرن (با شاخص‌هایی چون شرکت در انتخابات، نمایندگی پارلمان، عضویت در قوه مجریه، دیوان‌سالاری دولتی و تشکل گروه خاصی از انجمن‌های زنان) بدانیم، می‌توانیم این سه نوع مشارکت را مختص سه دوره شکل‌گیری اولیه انقلاب (۱۳۶۰-۵۷)، دوران جنگ (۱۳۶۹-۶۰) و آغاز برنامه اول توسعه (۱۳۶۹) قلمداد کنیم. از سوی دیگر معیارهای تنظیمی دولت در راستای عملکرد شکاف جنسی، در مواردی چون تعلیم و تربیت، اشتغال و حقوق مدنی جلوه می‌کند که این نگرش‌ها خود تابعی از دید مردسالارانه حاکم بر قوانین جامعه ایران است.

بسترهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی فعالیت شکاف جنسی پس از انقلاب اسلامی براساس آخرین آمار سال ۱۳۷۰ بدین شرح بوده است: جمعیت زنان نقاط شهری ایران ۱۵/۴۰۱/۳۵۴ نفر، جمعیت زنان نقاط روستایی ۱۱/۴۹۱/۶۹۳ نفر و جمعیت زنان نقاط عشایری ۱۷۵/۶۶۶ نفر. ترکیب سنی زنان ۱۵ سال به بالا در جمعیت کل بین ۱۵-۲۴ ساله، ۱۹/۴ درصد بوده است و همین ترکیب برای جمعیت کل بین ۲۴-۶۵ و به اضافه ۶۵ به ترتیب ۳۲/۹۷ درصد و ۳/۳۹ درصد بوده است. در این وضعیت نسبت جنسی نیز ۱۰۶ مرد به ۱۰۰ زن را تشکیل می‌دهد. نرخ باسوادی زنان در این تاریخ برای کل زنان ۶۷/۱ درصد (نقاط شهری ۷۶/۸ درصد و نقاط روستایی ۵۴/۲ درصد) بوده است. به علاوه میزان اشتغال زنان در این دوره ۸/۹ درصد بوده و وضعیت اجتماعی زنان باتوجه به ساخت خانوادگی مردسالار با شغل همسر مشخص می‌شده است. (سالنامه آماری ایران، ۱۳۷۳)

۲-۱-۴) منابع تنظیم مشارکت سیاسی زنان و فعالیت شکاف جنسی پس از انقلاب اسلامی

از مهم‌ترین منابع تنظیم فعالیت شکاف جنسی در جامعه ایرانی پس از انقلاب می‌توان به قرآن و احکام اسلامی، نظریات امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری و قانون اساسی اشاره کرد.

قرآن کریم در آیه ۱۲ سوره ممتحنه می‌فرماید: «ای پیامبر هنگامی که زنان نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند و... با آنان بیعت کن». این امر گرچه می‌تواند مبین این باشد که «از دیدگاه اسلام زنان صلاحیت دارند دوشادوش مردان در امور سیاسی - اجتماعی و سرنوشت‌ساز اظهار نظر کنند و در حد توان برای انجام مسئولیت سهم بگیرند و دخالت کنند» (شفائی، حسین. ۱۳۷۲: ۶۴) لیکن از سوی دیگر چنین برمی‌آید که «بیعت زن‌ها با پیغمبر(ص) چیزی غیر از این نبود که آن‌ها با پیغمبر(ص) عهد و پیمان می‌بستند تا از قوانین و دستوراتی که پیغمبر(ص) برای مسلمین می‌دهد اطاعت و پیروی کنند... [پس] چگونه می‌توان این قضیه را که هیچ‌گونه به ولایت عامه و دخالت در امر حکومت و قانون مربوط نیست دلیل بر جواز قانون‌گذاری زن از نظر اسلام قرار داد» (قربانی، زین‌العابدین و دیگران ۱۳۴۲: ۵۱). از سوی دیگر در آیه ۲۲۸ سوره بقره مذکور است برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آن‌ها می‌باشد حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است و نیز در آیه ۶۱ سوره آل عمران بیان شده «بعد از علم و دانشی که به تو رسیده کسانی با تو به محاربه برخیزند به آن‌ها بگویند ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خویش دعوت می‌کنیم شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه با هم مباحله می‌کنیم و لعن خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.» در واقع اگرچه ظاهر این آیات مبین حق مشارکت سیاسی زن در اسلام است و تاریخ اسلام هم شاهد ایفای نقش‌های سیاسی از سوی زنان است، لیکن به دلیل شرایط استبدادی جوامع شرقی نظیر تعدی‌های سلاطین و جباران حکومتی بر زنان، رفته رفته نقش آنان در جامعه اسلامی محو شد و فقط در موارد استثنایی از آنان یاد می‌شد. این در حالی است که برخی منابع سنتی که زمینه‌ساز تفکرات جناح راست اقتدارطلب حاکم بر عرصه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بود نیز اساساً

منکر مشارکت زنان در سیاست شده‌اند. مثلاً از این زاویه برحسب آیه «الرجال قوامون علی النساء» ادعا شده «زنانی که در خانه نسبت به شوی خود اختیار ندارند، چگونه می‌توانند برای جامعه تعیین تکلیف کنند» (آیت‌الله تهرانی، ۱۳۴۹: ۴۷). از این نظر در تاریخ اسلام مرد دارای صلابت، ثبات قدم و تعقل ارزیابی می‌شود. در صورتی که زنان ظریف و لطیف و احساساتی و عاطفی قلمداد می‌شوند و از این حیث نمی‌توانند در امور اجتماعی پایه‌پای مردان حرکت کنند و لذا در همین راستا ادعا شده «تفاوت در برخی تکالیف مانند جهاد، حجاب، نماز جماعت و نماز میت میان زنان و مردان به دلیل برداشتن کارهای سنگین از دوش زنان می‌تواند دلیل بر فقدان شرکت آن‌ها در اجتماع باشد». (آیت‌الله تهرانی، ۱۳۴۹: ۴۸) این افکار البته به اتکای آراء فقهای بزرگ نمود یافته است؛ چنانکه در این حیطة شیخ طوسی در تفسیر آیه فوق گفته است: «مردان نسبت به تادیب و تدبیر امور زنان قیّم آن‌ها هستند؛ [چرا] که خداوند مردان را از نظر عقل و رای نسبت به مردان فزونی و برتری داده است» (آیت‌الله تهرانی، ۱۳۴۹: ۴۶). و یا ملاحسن فیض کاشانی در این باره می‌گوید: «مردان همانند زمامداران نسبت به ملت، بر زنان ولایت دارند؛ به سبب اینکه خداوند مردان را به کمال تحمل و حسن تدبیر و توانایی بیش‌تر در اعمال و اطاعت بر زنان برتری داده است» (آیت‌الله تهرانی، ۱۳۴۹: ۵۵). بر پایه همین تفکر است که به عنوان مثال ادعا شده «فمینیسم در تقابل و تضاد کامل با مبانی اندیشه دینی و الهی قرار دارد؛ زیرا با تفاوت‌های ذاتی و فطری در خلقت آدمیان، در ستیز و عناد درمی‌آید؛ همچنین بقای آن نه بر حق‌گرایی و ارزش‌مداری که بر زن‌مداری صرف و مخالفت با فطرت و تعالیم دینی است. فمینیسم صوری از صورت اجبار بشر است که تحت عنوان دفاع از حق زنان در واقع به انکار و نابودی نقش و حق سرشتی و فطری زنان می‌پردازد. اندیشه فمینیسمی از آفات تفکر اومانیستی است و تنها در قلمرو دایرمداری بشر قابلیت طرح و ارائه دارد. فمینیسم جریانی بالذات غربی است و به هیچ روی با حقیقت و ماهیت تمدن دینی نسبتی ندارد. در واقع شعارهای سطحی فمینیسمی برای جامعه ما وصله‌ای ناچسب است و آن‌ها که درصدد

هستند تا با ارائه تفسیرهای من‌درآوردی نوعی فمینیسم اسلامی را پدید آورند در واقع به دامان التقاط و روشن‌فکری در غلطیده‌اند» (محمدپور، مجید. ۱۳۷۵: ۲۰).

در ادامه امام خمینی (ره) معتقدند: «از بابت حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ زیرا هر دو انسان‌اند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد؛ و در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که با حیثیت انسانی آن‌ها ارتباط دارد» (خمینی، روح‌الله. ۱۳۶۲: ۱۱). البته از آن‌جا که تفسیر این ارتباط و نوع حیثیت انسانی جنبه «مشروط به موقعیت» می‌یابد. لذا ممکن است در ظاهر شعار برابری زن و مرد مطرح شده باشد اما در عمل نابرابری جنسی تداوم یافته است. به همین سبب اعلام شده «زن و مرد احکام خاص را دارند. ولی این به آن معنا نیست که اسلام نسبت به زن و مرد فرق گذاشته است» (خمینی، روح‌الله. ۱۳۶۱: ۱۴۹). شایان توجه است که در این عرصه و هنگام ضرورت تأسیس نظام جمهوری اسلامی، بر مشارکت سیاسی زنان تأکید فزاینده‌ای شد؛ چنان‌که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی می‌فرماید: «آن‌چه که لازم است تذکر دهم شرکت زنان مبارز و شجاع در سراسر ایران در رفراندوم است. زنانی که در کنار مردان بلکه بهتر از آن در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند توجه داشته باشند که با شرکت امروز زنان در جمهوری اسلامی، همدوش مردان در تلاش سازندگی خود به کشور هستند و این است معنای آزاد زنان و آزاد مردان» (خمینی، روح‌الله. ۱۳۶۱: ۱۴۰). در واقع اگرچه حضرت امام تأکید کرده‌اند «زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تکیه کرده است و به هر دوی آنها حق تعیین سرنوشت را داده است. یعنی این‌که باید از همه آزادی‌ها بهره‌مند باشند. آزادی انتخاب کردن، انتخاب شدن، آزادی آموزش خویش و کار کردن و مبادرت به هر نوع فعالیت اقتصادی» (خمینی، روح‌الله؛ ۱۳۶۲: ۳۴)، لیکن در عمل و هنگام تداوم دوره استقرار نظام، این هیجان‌پروری جای خود را به طبیعی جلوه دادن شکاف جنسی داده است.

در واقع همین شرایط سبب شده که «طرز فکر منفی نسبت به مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای اسلامی توسط برخی نمایندگان هنگام طرح تشکیل کمیسیون زنان و

خانواده در مجلس ارائه گردد» (مجله زن روز؛ ۱۳۷۲). این در حالی است که اصول ۳ و ۲۰ قانون اساسی به برابری حقوق زن و مرد اذعان دارد. چنان‌که بند ۸ اصل ۳ همین قانون می‌گوید: «هیچ تبعیضی بین زنان و مردان در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیست» (قانون اساسی؛ ۱۳۷۵: ۴۲)؛ و اصل ۲۰ نیز مدعی است «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (قانون اساسی؛ ۱۳۷۵: ۴۷).

این در حالی است که همان شرایط فوق سبب می‌شود اصل ۱۱۵ قانون اساسی اعلام کند رئیس جمهور به عنوان مثال باید از میان رجال مذهبی و سیاسی باشد (قانون اساسی، ۱۳۷۵: ۷۸) و در این زمینه مشاور وزیر کشور در امور زنان اعلام داشته‌اند: «در مجلس خبرگان بعضی‌ها مشخصاً در نظر داشتند قید شود رئیس جمهور از میان مردان، یعنی حکم مرد ذکر شود. اما حضور یک خواهر خبره در مجلس و مخالفت ایشان این قضیه را به این‌جا کشید که ذکر رجال بیاورند. زنان اسم جنس نیست. البته تفسیر کار شورای نگهبان است. اما با توجه به این تفسیر در آینده راه بسته نیست و نمی‌توان گفت امکان کاندیدا شدن وجود دارد یا راه قانون بسته است. در حال حاضر این کلمه به عنوان مردان استفاده می‌شود ولی راه بسته نیست.» (شجاعی، زهرا. روزنامه همشهری: ۱۳۷۲)

۳-۱-۴) کانال‌های تنظیم نفوذ زنان بر دولت پس از انقلاب اسلامی

«۴۴ درصد کل رأی‌دهندگان انتخاب ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ از زنان بوده‌اند.» (زن در توسعه، ۱۳۷۳: ۱۱). این رقم نشانگر آن است که هرچند تلاش جناح راست اقتدارطلب حاکم، بر انفعال شکاف جنسی در جامعه ما پس از دوره تأسیس انقلاب معطوف بوده، لیکن فعال‌سازی این شکاف از سوی جناح چپ و کارگزاران سازندگی تأثیری شگرف بر نتایج انتخابات باقی گذاشته است. با پیش‌بینی چنین تراکم‌پذیری بوده است که جناح راست اقتدارطلب اولاً کوشیده کانال‌هایی را برای تمهید شرایط نفوذ زنان بر دولت تعبیه کند و ثانیاً بکوشد از طرق مختلف و از جمله نظام آموزش، هویت سیاسی

زنان را بر پایه ترسیم نقش‌های اجتماعی خاص برای آنان به انفعال بکشد؛ و در واقع از این رهگذر تبعیض‌های جنسی را چنان طبیعی جلوه دهد که زنان بدون احساس مشکل مشارکتی با نظام سیاسی همزیستی یابند.

کانال‌های تنظیم نفوذ زنان بر دولت در عرصه‌های ارتباطات، گروه‌های ذی‌نفوذ دولتی و غیردولتی و حضور زنان در قوای مقننه، مجریه، قضائیه و دیوان‌سالاری اجرایی دولتی قابل پی‌گیری است. در کانال ارتباطات بنا به اطلاعات موجود در ۱۳۷۳ «۲۷ تا ۳۰ درصد دانشجویان روزنامه‌نگاری را زنان تشکیل می‌دهند که تنها ۱۱ درصد آنها در مطبوعات حضور یافته‌اند. به علاوه اخبار مربوط به زنان در کلیه مسائل فقط ۳ درصد کل اخبار را می‌پوشاند؛ در حالی که از مجموع ۵۵۰ نشریه منتشره در ایران فقط ۱۰ نشریه متعلق به زنان است. روزنامه کیهان از تاریخ ۷۲/۳/۱ تا ۷۳/۹/۵ تنها به استثنای اخبار مربوط به روز زن ۱۱۸ خبر کوتاه که عمدتاً خارجی بوده درباره زنان منتشر کرده است» (سمینار نقش زن در رسانه‌ها، ۱۳۷۳).

از سوی دیگر گروه‌های ذی‌نفوذ دولتی زنان عمدتاً در کمیسیون امور بانوان، وزارت کشور و بسیج خواهران تشکل یافته که اولی «فعالاً دارای ۲۲۶ کمیسیون در سطح استان‌ها و شهرستان‌ها است و دومی به استثنای شاخه نظامی خود دارای یک میلیون و هشتصد هزار نفر عضو در شاخه اجتماعی است» (پیشنویس گزارش ملی زنان در جمهوری اسلامی ایران برای ارائه به چهارمین کنفرانس جهانی در پکن، ۱۳۷۳). در این میان ۳۸ سازمان غیردولتی زنان نیز پس از انقلاب در ایران به‌عنوان نوعی گروه ذی‌نفوذ غیردولتی مشغول به فعالیت‌اند. اضافه بر این کار تجمیع خواسته‌های زنان از طرف دفتر امور زنان ریاست جمهوری و شورای فرهنگی و اجتماعی بانوان صورت می‌گیرد. در عرصه قانون‌گذاری نیز «در مجلس خیرگان، ۱ زن در برابر ۷۳ مرد عضویت دارد» (زن روز، ۱۳۷۱). «تعداد داوطلبان نمایندگی زن در دوره‌های چهارگانه اول مجلس به ترتیب ۷۰، ۲۵، ۳۷ و ۸۰ نفر بوده است» (کیهان، ۱۳۷۲). «در سه دوره اول مجلس ۴ زن و در دوره چهارم ۹ زن عضویت داشته‌اند» (اطلاعات، ۱۳۷۱) و در این چهار دوره «نطق‌های پیش از

دستور نمایندگان زن و مرد در مواردی نادر مربوط به حقوق زنان در جامعه ایران بوده است» (Esfandiari, H. 1994:61). در قوه مجریه از بین زنان، ۱ نفر مشاور رئیس‌جمهور، ۱ نفر معاون وزیر بهداشت و ۳۴۲ نفر مدیر کل (۴/۴۱ درصد از مجموع) هستند که ۲۱۸ نفر از زنان مدیر در تهران شاغلند و ۵۳/۸ درصد آنان دارای مدرک لیسانس و بالاترند» (پیش‌نویس گزارش ملی زنان در جمهوری اسلامی ایران برای ارائه به چهارمین کنفرانس جهانی در پکن، ۱۳۷۳). در عرصه قوه قضائیه هرچند قضا جزو مشاغل است که در حیطه زنان قرار ندارد» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱) با این حال اعلام شده «تصدی مقام‌های قضائی برای زنان منع قانونی ندارد» (آیت‌الله یزدی، ۱۳۷۳)، لذا زنان در سمت مشاور دادگاه‌ها می‌توانند کار کنند، لیکن نمی‌توانند به ریاست دادگاه برسند. به علاوه «فعالاً از زنان ۵۴ نفر در کادر قضائی، ۷۶۶ نفر در اداره ثبت، ۴۰۹ نفر در سازمان زندان‌ها، ۵۷ نفر در سازمان قضائی نیروهای مسلح، ۴۹ نفر در سازمان بازرسی کل کشور و در مجموع ۱۸۷۹ نفر در دادگستری شاغلند» (زن روز، ۱۴۳۷).

در این میان «علی‌رغم اینکه در سال ۱۳۷۰ از مجموع ۲۰۸۱۰۳۶ شاغلان دولتی، ۵۳۱۹۳۹ نفر زن (۳۶/۲ درصد) بوده‌اند» (سازمان امور اداری و استخدامی، ۱۳۷۵)، لیکن حسب ماده ۲۰ سیاست‌های اشتغالی زنان در جمهوری اسلامی ایران، زنان وظایفی چون «مادری، تربیت نسل آینده، مدیریت خانه و اشتغال به عنوان لوازم تحقق عدالت اجتماعی» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱). را بر عهده دارند و طبق ماده ۴ و ۵ این سیاست‌ها «مشاغل مانند قضا و آتش‌نشانی به دلیل ارزش‌های اعتقادی و فرهنگی و اجتماعی متناسب زنان نیست». (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۱). این در حالی است که هرچند حدود «۱/۳ کارکنان دولت را پس از انقلاب زنان تشکیل می‌دهند و حدود ۴/۴ درصد مدیران نظام زن‌اند؛ لیکن بنا به گفته یکی از زنان نماینده مجلس در دوران پس از انقلاب، خانم‌ها خودشان را برای مناصب اجرایی نشان نداده‌اند» (سلام، ۱۳۷۲).

۴-۱-۴ جمع‌بندی فرضیه اول

اینک به شکل توصیفی و برحسب مستندات تاریخی و کتابخانه‌ای مشخص می‌شود که چگونه نیروهای مؤثر بر قوای قانون‌گذار پس از انقلاب، روح مردسالاری را به قوانین دمیده‌اند و با توجه به امکان تأثیر شکاف جنسی بر دولت، به تنظیم قواعد حضور زنان در مشارکت رسمی سیاسی روی آورده‌اند. حال باید دید که چگونه دولت می‌کوشد با ایجاد هویت سیاسی غیرتبعیض‌آمیز برای مشارکت زنان در عرصه آموزش رسمی، به شکل پنهان قواعد منفعل‌سازی شکاف جنسی را به اجرا گذارد.

۲-۴) فرضیه دوم

اگر بپذیریم که در جامعه‌شناسی سیاسی ابتدا باید «در سطح کلان ملاحظه کرد چه نیروها و ساخت‌هایی در سطح جامعه بر فعالیت افراد اثر می‌گذارند و همچنین این نکته را دریافت که توزیع خاص نیروها، چگونگی شکل و ماهیت مشارکت سیاسی را مشخص می‌کند، و البته می‌بایست این موارد را با شاخص‌هایی چون عملکرد نهادهای سیاسی، منابع سیاسی و اهداف و نگرش رهبران سیاسی انجام داد» (Huntington, s. and Nelson. 1976:14)؛ به علاوه در سطح خرد نیز به دخالت نیروها و انگیزه‌های فردی مؤثر بر مشارکت سیاسی به اتکای شاخص‌هایی چون «شخصیت و خصوصیت ذاتی افراد، فرهنگ عمومی سیاسی، وضعیت زندگی و تجارب شخصی، گرایش‌ها و جهت‌یابی‌های جامعه‌پذیرانه» (Dahl, R. 1993:89) توجه کرد. پس از این مراحل و در این صورت فرضیه دوم تحقیق حاضر بر پایه شیوه تحلیل محتوایی خواهد کوشید رابطه میان این ایزوله‌سازی شکاف جنسی و عملکرد آموزشی قوه مجریه در محتوای جامعه‌پذیری سیاسی زنان را براساس طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های جنسی در ایران پس از انقلاب تبیین کند. از این زاویه ابتدا قوانین اجرایی تدوین کتب آموزشی در کانون توجه قرار می‌گیرد، سپس وضعیت آماده‌سازی دختران و پسران برای ایفای نقش‌های اجتماعی، با تأکید بر طبیعی جلوه دادن تبعیض‌های مشارکت‌جویانه جنسی در محتوای کتب فارسی و حرفه‌وفن دوره

راهنمایی تحصیلی دنبال می‌شود. تبعیض جنسی با شاخص‌هایی چون اقتدار مرد در جامعه، دوگانگی جنسیتی در جامعه و برتری مردان بر زنان به دلیل نوع جنسیت، در کتب مزبور اندازه‌گیری می‌شود.

ایزوله‌سازی شکاف جنسی در این متون نیز به معنای تفهیم طبیعی بودن تبعیض‌های اجتماعی در کسب مشاغل، سلطه‌خانه‌داری و تبعیت از شوهران بر زنان، عدم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری و اختصاص مشاغل غیرمهم به آنان ارزیابی می‌شود. به این ترتیب در این کتب نوعی جامعه‌پذیری سیاسی مردسالاری بر زنان تحمیل می‌شود که وفق آن قدرت نهایی مرد در تصمیم‌گیری، نابرابری دسترسی به امکانات و منابع به نفع مردان، توجیه ایدئولوژیک تابعیت زن، طبیعی بودن نابرابری قدرت زن و مرد و رسوخ مردسالاری به تمام فعالیت‌های زنان شکل می‌گیرد. در این صورت ویژگی‌های رفتاری سیاسی زنان ایران نظیر پیروی از شوهران، محافظه‌کاری، سنت‌گرایی و سیاست‌گریزی در این عرصه معنا می‌یابد. در نهایت پس از بررسی رابطه مردسالاری و تبعیض جنسی در این کتب کوشش می‌شود از نتایج دو فرضیه برای تقویت چارچوب مدارهای قدرت کلیگ در فرضیه کنترل شکاف جنسی بهره گرفته شود.

۴-۲-۱) چارچوب‌های قانونی تدوین کتب درسی

طبق ماده ۱ قانون کتاب‌های درسی مصوب خرداد ۱۳۴۶ «تعیین و اجازه تدوین کلیه کتاب‌های درسی در دبستان و دبیرستان و در صورت لزوم تألیف این کتاب‌ها بر عهده آموزش و پرورش است». (مجموعه قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۳: ۱۶). به علاوه طبق ماده ۲ همین قانون و در اجرای ماده فوق، «سازمانی به نام سازمان کتاب‌های درسی ایران» (مجموعه قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۳: ۱۶) تشکیل شده است. همچنین طبق بند ۱ ماده ۲ قانون تشکیل سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی مصوب ۱۳۵۵ یکی از وظایف این سازمان عبارت است از «پژوهش در محتوای برنامه‌های آموزش و پرورش در دوره‌های مختلف تحصیلی با توجه به نیازمندی‌های کشور و توانایی و خصوصیات روانی دانش‌آموزان و تشخیص و تعیین هزینه‌های هر دوره»

تحصیلی و تنظیم برنامه های درسی و...» (مجموعه قوانین و مقررات وزات آموزش و پرورش، ۱۳۷۳: ۲۷). از سوی دیگر طبق ماده ۵ قانون اهداف و وظایف آموزش و پرورش «برخورداری از آموزش های عمومی برای کلیه دانش آموزان کشور باید به گونه ای باشد که برحسب استعداد و جنس بتوانند از تعلیمات مناسب جهت شکوفایی خلاقیت ها بهره مند شوند» (مجموعه قوانین و مقررات آموزش و پرورش؛ ۱۳۷۳: ۷۵). و بالاخره طبق ماده ۲ قانون اهداف و وظایف آموزش و پرورش مهم ترین اهداف پرورش و آموزش در نظام عبارتند از: «رشد فضائل اخلاقی و تزکیه دانش آموزان بر پایه تعلیم اسلام، ارتقاء بینش سیاسی براساس اصل ولایت فقیه در زمینه های مختلف جهت مشارکت آگاهانه در سرنوشت سیاسی کشور، ایجاد روحیه پاسداری از روابط خانواده، ایجاد روحیه احترام به قانون و تقویت مسئولیت و پایبندی به نظم و انضباط» (مجموعه قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۳: ۷۴).

۲-۲-۴) توصیف کمی محتوای کتب فارسی و حرفه و فن دوره راهنمایی (۱۳۷۷-۱۳۷۸)
اینک باید دید تبلور روحیه مردسالارانه در فرهنگ ایران چگونه از طریق رسانه های آموزشی قانونی به شکل قانون مند به فرآیند جامعه پذیری سیاسی تزریق می شود. در این راستا توزیع تعداد و درصد اسامی خاص و عام و تصاویر کتب فارسی و حرفه و فن دوره راهنمایی به تفکیک جنس چنین است که در جدول ۳ مشاهده می شود.
در مجموع کتب فارسی دوره راهنمایی، تعداد اسامی مذکر بیش از ۵۰ برابر اسامی مؤنث است و بیشترین درصد اسامی مذکر در کتاب فارسی سوم راهنمایی یافت می شود. درباره تصاویر کتب فارسی نیز روند کاهش تصویر زنان از پایه اول به سوم مشهود است و در مجموع تصاویر مردان ۳ برابر تصویر زنان است. در کتب حرفه و فن دختران در سه پایه، برتری اسمها از آن دختران است. در پایه های اول و دوم هیچ اسم خاصی اعم از مذکر و مؤنث دیده نمی شود، ولی در پایه سوم ۱۱ اسم خاص وجود دارد که همه مذکرند و این در حالی است که کتاب مخصوص دختران است. از سوی دیگر از میان ۴۳ تصویر کل کتاب های حرفه و فن دختران ۳۲ تصویر از مردان و فقط ۱۱ تصویر از زنان است؛ اما در

کتاب‌های حرفه‌وفن پسران ۹۸ درصد تصاویر متعلق به مردان است. بالاخره از کل ۸۶ اسم‌های مذکر و مونث در همه کتاب‌های حرفه‌وفن دختران و پسران، ۵۸ درصد آن‌ها مؤنث و ۴۲ درصد مذکر است. به این ترتیب با آن‌که در کل اسامی مذکر کم‌تر از اسامی مؤنث است، اما فراوانی آن در کتب دختران ۳ برابر کتب پسران است و تصاویر مردان نیز ۷ برابر تصاویر زنان است.

جدول ۳- توزیع تعداد و درصد اسامی خاص و عام و تصاویر در مجموع کتب فارسی و حرفه‌وفن دوره راهنمایی به تفکیک جنس

	اسامی عام						اسامی خاص					
	جمع		مرد		زن		جمع		مرد		زن	
	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F
کتاب‌های فارسی	۱۰۰	۴۲۶	۶۱	۲۵۸	۳۹	۱۶۸	۱۰۰	۱۴۲۳	۹۰	۱۲۸۶	۱۰۰	۱۳۶
کتاب‌های حرفه‌وفن	۱۰۰	۷۱	۳۰	۲۱	۷۰	۵۰	۱۵	۱۰۰	۱۵	۰	۰	۰
جمع	۱۰۰	۴۹۷	۵۶	۲۷۹	۴۴	۲۱۸	۱۰۰	۱۴۳۷	۹۱	۱۳۰۱	۹	۱۳۶

F= فراوانی

ادامه جدول ۳

	تصاویر						مجموع اسامی خاص و عام					
	جمع		مرد		زن		جمع		مرد		زن	
	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F
کتاب‌های	۱۰۰	۴۳	۷۴	۳۲	۲۶	۱۱	۱۰۰	۱۸۴۸	۸۴	۱۵۴۴	۱۶	۳۰۴

												فارسی
۱۰۰	۹۹	۸۸	۸۷	۱۲	۱۲	۱۰۰	۸۶	۳۶	۴۲	۵۸	۵۰	کتاب‌های حرفه‌وفن
۱۰۰	۱۴۲	۸۴	۱۱۹	۱۶	۲۳	۱۰۰	۱۹۲۴	۸۲	۱۵۸۰	۱۸	۳۵۴	جمع

بدین‌سان در مجموع این کتاب‌ها، ۱۸ درصد اسامی متعلق به مردان است و با افزایش پایه دانش‌آموز از پایه اول به سوم در کتاب‌های درسی از تعداد اسامی مؤنث کاسته و بر تعداد اسامی مذکر افزوده می‌شود. از کل تصاویر نیز سهم زنان ۱۶ درصد و سهم مردان ۸۴ درصد است.

۳-۲-۴) توصیف کیفی محتوای کتب فارسی و حرفه‌وفن دوره راهنمایی (۷۷-۱۳۷۸)

ارزیابی کیفیت فعالیت‌های منسوب به زنان و مردان در کتب فارسی سه پایه راهنمایی به شرح جدول ۴ است:

جدول ۴- مقایسه فعالیت‌های دو جنس در کتب فارسی دوره راهنمایی به تفکیک جنس

	فعالیت‌های تربیتی						فعالیت‌های خانگی					
	جمع		مرد		زن		جمع		مرد		زن	
	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F
پایه اول	۱۰۰	۱۲	۶۷	۸	۳۳	۴	۱۰۰	۹	۴۴	۴	۵۶	۵
پایه دوم	۱۰۰	۱۲	۹۲	۱۱	۸	۱	۱۰۰	۱	-	-	۱۰۰	۱
پایه سوم	۱۰۰	۱۲	۸۳	۱۰	۱۷	۲	۱۰۰	۴	۲۵	۱	۷۵	۳
جمع و درصد کل	۱۰۰	۳۶	۸۱	۲۹	۱۹	۷	۱۰۰	۱۴	۳۶	۵	۶۴	۹

ادامه جدول ۴- مقایسه فعالیت‌های دو جنس در کتب فارسی دوره راهنمایی به تفکیک جنس

فعالیت‌های حرفه‌ای	فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی	فعالیت‌های اوقات فراغت
--------------------	--------------------------	------------------------

	زن		مرد		جمع		زن		مرد		جمع		زن		مرد			
	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F	%	F		
پایه اول	۱۰۰	۶	۸۳	۵	۱۷	۱	۱۰۰	۴۱	۹۸	۴۰	۲	۱	۱۰۰	۴۲	۱۰	۳۸	۱۰	۴
پایه دوم	۱۰۰	۸	۷۵	۶	۲۵	۲	۱۰۰	۳۵	۱۰۰	۳۵	-	-	۱۰۰	۴۳	۷۷	۳۳	۲۳	۱۰
پایه سوم	۱۰۰	۷	۷۱	۵	۲۹	۲	۱۰۰	۲۸	۹۶	۲۷	۴	۱	۱۰۰	۴۰	۹۵	۳۸	۵	۲
جمع و درصد کل	۱۰۰	۲۱	۷۶	۱۶	۲۳	۵	۱۰۰	۱۰۴	۹۸	۱۰۲	۲	۲	۱۰۰	۱۲۵	۸۷	۱۰۰	۱۳	۱۶

براساس این جدول مشخص می‌شود که در کتب فارسی سه پایه، در فعالیت‌های خانگی نقش عمده به زنان داده شده و در دیگر مقوله‌ها برتری مردان چشم‌گیر است. به علاوه جدول گویای آن است که در هر یک از مقوله‌های پنج‌گانه، نقش‌های اساسی‌تر از آن مردان است و نقش‌های مبهم و حاشیه‌ای از آن زنان. در این کتاب‌ها در حالی که کمک به انتخاب رشته تحصیلی فرزند، تهیه کتاب برای پاسخ به پرسش‌های کودک، توصیه او به کنجکاوی در طبیعت، به مردان واگذاشته شده است؛ زنان در حال دلداری دادن به کودک، توصیه او به رعایت نظافت و پی‌گیری تکالیف مدرسه ترسیم شده‌اند. فعالیت‌های زنان در مقایسه با حرفه‌های مردان از اعتبار کم‌تری برخوردار هستند و عمدتاً نیاز به تحصیلات ندارند. در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نیز نقش زنان به میزان چشم‌گیری کاهش می‌یابد و البته در فعالیت‌های اوقات فراغت در عین ادامه برتری نقش مردان، اختلاف در جنس کمی تعدیل می‌شود. نیز از مجموع ۱۸ حرفه معرفی شده در همه کتاب‌های حرفه‌وفن، ۳ حرفه خاص دختران و ۵ حرفه خاص پسران و ۹ حرفه بین دو جنس مشترک است. فعالیت‌های دختران ادامه کارهای خانگی است و حرفه‌های پسران دارای ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی یک حرفه‌اند. تصاویر دروس مشترک همه متعلق به مردان است و مردانه بودن این حرفه‌ها را به دانش‌آموز القا می‌کند.

۴-۲-۴) مقایسه مشارکت آموزشی و مشارکت واقعی در کتب فارسی سه پایه و راهنمایی

در این زمینه می‌توان به مقایسه توزیع مشاغل مندرج در کتب فارسی سه پایه و مشاغل مندرج در آمارگیری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ پرداخت:

Archive of SID

جدول ۵: توزیع فراوانی مشاغل دو جنس به تفکیک مشاغل مندرج در کتب فارسی دوره راهنمایی و نتایج آمارگیری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰

مردان		زنان		نوع فعالیت‌های حرفه‌ای
سرشماری	کتب	سرشماری	کتب	
۵۸	۸۱	۴۲	۱۹	معلمان و مدرسان
۸۳	۱۰۰	۱۷	—	آهنگسازان و هنرپیشگان و هنرمندان
۸۵	۹۹	۱۵	—	نویسندگان و روزنامه‌نگاران
۹۹	۱۰۰	۱	—	مغازه‌داران
۹۵	۱۰۰	۵	—	روحانیون و کارکنان امور مذهبی
۹۶	۱۰۰	۴	—	کارگران مزدور و کشاورزی و دامداری
۹۲	۱۰۰	۸	—	سرایداران و خدمتکاران
۹۹/۷	۱۰۰	۰/۳	—	ماهگیران و شکارچیان
۹۵	۸۳	۵	۱۷	بهره‌برداران کشاورزی و دامداری
۹۹	۱۰۰	۱	—	جواهرسازان و زرگران
۹۷/۷	۱۰۰	۰/۳	—	کارکنان و رانندگان وسایل حمل و نقل
۹۳	۱۰۰	۷	—	حقوقدانان
۹۵	۱۰۰	۵	—	مجسمه‌سازان و نقاشان و عکاسان
۹۴	۱۰۰	۶	—	متخصصان و کارشناسان فیزیک و شیمی
۹۶	۱۰۰	۴	—	مهندسان
۸۱	۱۰۰	۱۹	—	زیست‌شناسان و متخصصان کشاورزی
۷۵	۱۰۰	۲۵	—	آماردان و ریاضی‌دان و تحلیل‌گر سیستم
۹۸	۱۰۰	۲	—	مدیران
۹۹/۵	۱۰۰	۰/۵	—	کارکنان ساختمان
۹۹/۳	۱۰۰	۰/۷	—	هوانوردان و دریانوردان
۷۹	۱۰۰	۲۱	—	ورزشکاران حرفه‌ای و کارکنان امور ورزشی

این مقایسه نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از ۲۱ گروه فعالیت حرفه‌ای، نسبت زنان و مردان در کتب دروسی با نسبت آنان در آمارگیری جاری جمعیت سازگار نیست. براساس آمار رسمی فعالیت و وجود ندارد که زنان سهمی در آن نداشته باشند. این در حالی است که براساس کتب فارسی، در ۱۸ فعالیت مقایسه شده، سهم زنان صفر است؛ در صورتی که ۱۷ درصد هنرمندان، ۱۹ درصد زیست‌شناسان، ۲۵ درصد آماردانان و ۲۱ درصد ورزشکاران حرفه‌ای و کارکنان ورزشی را زنان تشکیل می‌دهند. در این کتب هیچ نامی از زنان در این رشته‌ها به میان نیامده است.

۴-۲-۵ ویژگی‌های شخصیتی در رفتارهای منتسب به زنان و مردان در کتب فارسی سه پایه راهنمایی

از مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای منتسب اجتماعی به زنان و مردان در کتب فارسی سه پایه راهنمایی، جدول ۶ استخراج می‌شود:

جدول ۶- ویژگی‌های شخصیتی و صفات منتسب به زنان و مردان در کتب فارسی دوره

راهنمایی، به تفکیک جنس

جنس	F	سال اول	سال دوم	F	سال سوم
مرد	۳۷	تقوا، مهربانی، شکیبایی، تفکر، فروتنی، پارسایی	فداکاری، دلبری، ایمان، قدرت، دادگری، صبر	۳۲	بردباری، صراحت، سخت‌کوشی، عزت‌نفس، و طن‌پرستی
	۸	مزدوری، ترس، ساده‌لوحی، مال‌دوستی، ستم‌گری	خشم، بازی‌گوشی	۲	—
زن	۱۳	دلسوزی، بشردوستی، تدین	امیدواری، پشت‌کار، دلاوری، پژوهش‌گری	۱۰	عظوفت، پاک‌دامنی، فرزنددوستی، انجام شاعرانه مذهب
	۵	مخالفت‌بی‌دلیل، سهل‌انگاری، بی‌توجهی	نفرین کردن	۱	—

در مجموع چنین برمی آید که ویژگی‌ها و رفتارهای مثبت و منتسب به مردان به مراتب بیش از زنان است؛ گرچه ویژگی‌های منفی آنان نیز بیش‌تر است، اما ویژگی‌های اجتماعی‌تر و خصایل مبتنی بر هوش و ابتکار نیز بیش‌تر مختص آنان است. حال آن‌که ویژگی‌های زنان، بیش‌تر فردی و غیرپویا است.

۴-۲-۶ تبعیض جنسی در زبان کتب فارسی دوره راهنمایی

کاربرد واژگان، کنایات و اشارات در کتب فارسی سه پایه راهنمایی به تفکیک جنس به شرح جدول ۷ است:

جدول ۷- کاربرد واژگان، کنایات و اشارات در کتب فارسی دوره راهنمایی، به تفکیک جنس

سال اول	سال دوم	سال سوم	
ثبات قدم، علم، مردانگی، مبارزه، آزادگی، منزلت	همت، جوانمردی، یاری‌رسانی، نفی شکنی	تصالیح، رادمردی، دوستی، نیاکان‌دوستی	مرد
۱۰	۸	۷	F
عروس فصل‌ها	عروس آسمان	فرشته، عروس خطوط	زن
۱	۱	۱	F

در کتب فارسی دوره راهنمایی از واژه‌هایی چون مردان و پدران برای اشاره به کل انسان‌ها اعم از زن و مرد استفاده شده و صفات قدرت، پایداری، ایمان، درست‌کاری و استقامت به‌طور کنایی خاص مردان شمرده شده و زیبایی و مهربانی و گذشت خاص زنان.

۴-۲-۷ جمع‌بندی فرضیه دوم

اینک به شکل تحلیلی و برحسب تحلیل محتوای دو کتاب درسی فارسی و حرفه‌وفن دوره راهنمایی تحصیلی مشخص می‌شود که چگونه قوه مجریه به اتکای قوانین و عملکرد آموزش رسمی خود در ایران پس از انقلاب می‌کوشد با طبعی جلوه دادن تبعیض‌های جنسی اعم از ارائه صفات و ویژگی‌ها، یا تخصیص نوع فعالیت به زنان و مردان، این طرز تلقی را بخصوص در میان

دانش‌آموزان دختر، به عنوان نیروهای آینده شکاف جنسی، ایجاد کند که ویژگی‌های مردسالارانه فرهنگ سیاسی امری کاملاً طبیعی است. به این ترتیب آماده‌سازی فرد برای پذیرش نقش‌های اجتماعی به شکلی هدایت می‌شود که نتیجه آن چیزی جز انفعال شکاف جنسی نباشد. تأثیر این امر نیز تا بدان‌جا است که تحت تأثیر همین فرآیند حتی کسانی که خود طرفدار جنبش زنان هستند مدعی‌اند؛ «آمار بالای طلاق در جوامع شهری و ناراحتی‌های روحی و افسردگی‌ها، به‌ویژه در بین زنان، و عدم تحمل فشار کار خانه، ممکن است در نتیجه تأکید پژوهش‌گران بر روابط استثماری و تفاوت‌های متناقض زن و مرد تشدید شود» (گیوه‌چیان، فاطمه. ۱۳۷۴: ۱۷۴).

Archive of SID

- ۱- آیرکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفن؛ ترنر، برایان. (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان. تهران انتشارات چاپخش.
- ۲- اطلاعات (روزنامه). (۱۳۷۱/۲/۲). تهران: مؤسسه اطلاعات.
- ۳- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۰). «تضاد میان آموزش و پرورش و جامعه». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱ و ۲. تهران.
- ۴- باقری؛ میترا. (۱۳۶۹). بررسی ویژگی‌های اشتغال در ایران. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ۵- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
- ۶- بلوتی، الناجیانی. (۱۳۷۱). «تبعیض جنسی در ادبیات کودکان». ترجمه محمد پوینده. مجله جامعه سالم، شماره ۶. تهران.
- ۷- بیرو، آلن. (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان.
- ۸- پیش‌نویس گزارش ملی زنان در جمهوری اسلامی ایران برای ارائه به چهارمین کنفرانس جهانی در پکن. (۱۳۷۳). تهران.
- ۹- تهرانی، آیت‌الله. (۱۳۴۹). رساله بدیعه. بی‌نا. تهران.
- ۱۰- جاراللهی، عذرا. (۱۳۷۳). «اثر اشتغال زنان کارگر بر تعداد فرزندان». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۷. تهران.
- ۱۱- جاراللهی، عذرا. (۱۳۷۴). «اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۸۷. تهران.
- ۱۲- جهان‌پناه، سیمین‌دخت. (۱۳۷۶). «جمهوری اسلامی ایران و آموزش زنان»؛ مجله رونق، شماره ۳۱. تهران.
- ۱۳- حرفه‌وفن. (کتاب‌های درسی سه پایه راهنمایی تحصیلی ۷۷-۱۳۷۸). سازمان انتشارات کتاب‌های درسی. تهران.
- ۱۴- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۱). زن از دیدگاه امام خمینی. تهران: نهضت زنان مسلمان.

- ۱۵- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۲). راه امام از کلام امام: زن. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ۱۶- راوندی، مرتضی. (۱۳۴۴). تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جلد ۳. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- زن در توسعه (۱۳۷۳). تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۸- زن روز (مجله). (۱۳۷۲/۸/۸)، «مشروح مذاکرات مجلس درباره ایجاد کمیسیون ویژه امور زنان»، شماره ۱۳۴۲. تهران.
- ۱۹- زن روز (مجله). (۱۳۷۲/۸/۳۰). شماره ۱۳۵۵. تهران.
- ۲۰- زن روز (مجله). (۱۳۷۲/۹/۱۳). «پیام مقام معظم رهبری»، شماره ۱۴۳۷. تهران.
- ۲۱- زن روز (مجله). (۱۳۷۳/۱۰/۱). «سمینار نقش زن در رسانه‌ها»: تهران.
- ۲۲- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی تهران: انتشارات کیهان.
- ۲۳- سازمان امور اداری و استخدامی. (۱۳۷۵). «گزارش ادواری اشتغال». تهران.
- ۲۴- سالنامه آمار ایران (۱۳۷۳). تهران: سازمان برنامه و بودجه (مرکز آمار ایران).
- ۲۵- ستاونهانگن، رودلفو. (۱۳۶۳). «زن نامرئی». مجله پیام یونسکو. شماره ۱۲۵. تهران.
- ۲۶- سلام (روزنامه). (۱۳۷۲). «مصاحبه با خانم مقدم». تهران.
- ۲۷- شفائی، حسین. (۱۳۷۲). «فرازهایی از جایگاه زن در قرآن». سراج، سال اول، شماره ۱. تهران.
- ۲۸- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۷۱/۵/۲). سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران. مصوبه جلسه ۲۸۸. تهران.
- ۲۹- فارسی. (کتاب‌های درسی سه پایه راهنمایی در سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۸). تهران: سازمان انتشارات کتاب‌های درسی.
- ۳۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۷۵). اداره کل قوانین و مقررات کشور چاپ پنجم. تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.
- ۳۱- قربانی، زین‌العابدین؛ شبستری، محمد؛ حجتی کرمانی، علی. (۱۳۴۲). زن و انتخابات. قم: نشر حکمت.

- ۳۲- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۶). *حقوق سیاسی زنان ایران*. تهران: انتشارات روشنگران.
- ۳۳- کیهان (روزنامه). (۱۳۷۲/۲/۱۴). تهران.
- ۳۴- گالبرایت، جان کنت. (۱۳۷۱). *آناتومی قدرت*. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: انتشارات سروش.
- ۳۵- گیوه‌چیان، فاطمه. (۱۳۷۴). «سنگ زیرین آسیا. زن یا مرد». فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه. تهران.
- ۳۶- مجموعه قوانین و مقررات وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۷۳). تهران: انتشارات مدرسه.
- ۳۷- محمدپور، مجید. (۱۳۷۵). «فمینیسم از آغاز تا امروز». مجله زن روز. شماره ۱۵۸۰. تهران.
- ۳۸- مطیع، ناهید؛ احدی، فریده. (۱۳۷۰). «مقایسه فعالیت‌های تولیدی زنان روستایی در سه منطقه متفاوت از یک اقلیم». فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱-۲. تهران.
- ۳۹- میشل، آندره. (۱۳۷۲). *جنبش اجتماعی زنان*. ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: نشر نیکان.
- ۴۰- هاشمی، مریم. (۱۳۷۴). «نقش اقتصادی - اجتماعی زنان روستایی قالیباف». فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه. تهران.
- ۴۱- همشهری (روزنامه). (۱۳۷۲/۳/۲۰). «مصاحبه با زهرا شجاعی». تهران.
- ۴۲- همشهری (روزنامه). (۱۳۷۳/۶/۱۷). «مصاحبه با آیت‌الله یزدی». تهران.
- 43- Asadi, A. and vidale, M.L. (1975). *Survey of Social Attitudes in Iran*. New York.
- 44- Bachrach, p. and Bartz, M. (1959). "The Two Faces of Power". *American political Science Review*, 949.
- 45- Bebel. (1910). *Women and Socializm*. New York.
- 46- Berler, A. (1969). *Power*. New York.
- 47- Bottomore, T.B. (1964) *Elites and Society*. London.

- 48- Clegg, s. R. (1989). **Framework of power**. London.
- 49- Dahl, R. (1956). **A Preface to Democratic Theory**. Chicago.
- 50- Dahl, R. (1993). **New Pramworl for Political Analysis**. New York.
- 51- Esfandiari, H. (1993). **The Majles and Woman Issues in the Islamic Republic of Iran**. London.
- 52- Flora, C. B. (1971). "The Passive Female". Journal of Marriage and the Family, 33.
- 53- Held, D. (1989). **Political Theory and Modern State**. London.
- 54- Horner, M. Breed love, c.j. and cicirelli, v.g. (1974). "Wornens's Fear of Succceç. jou mal of Psychology, 86.
- 55- Humphrey, J. (1987). **Gernder and Wrok in the Third Word**. London.
- 56- Huntington, S. and Nelson, J. (1976). **Participation no Easy Choise**. London.
- 57- Lenin, I. (1971). **The State and Revolution**. New York.
- 58- Lindblom, Ch. E. (1977). **Politics and Markets**. New York.
- 59- Lowis, B. D. (1976) " Birth Order, Religisity, Colieage Major and Attitudes - - Toward Women in the Work Force". Psychological Reports, 39.
- 60- Lukes, S. (1974). **Power**, London.
- 61- Marx, K. (1963). **The Ehighteenth Bromaire of louis Bonapart**. New York.
- 62- Marx, K. (1971). **A contribution to the Critique of Political Economy**. London.
- 63- Marx, K. (1973). **The Poverty of Philosophy**. Moscow.
- 64- Marx, K. (1973). **Capital**, Vol.I. London.
- 65- Marx, K. and Engels, F (1964). **The German Ideology**. Moscow.
- 66- Marx, K. and Engels, F. (1970). **The Communist Manifesto**. London.
- 67- Marx, K. and Engels, F. (1976). **Collecteds Works**, Vol 5. London.
- 68- Miliband, R. (1978). **Marxism and Politics**. Oxford.
- 69- Millbrath, I. (1981). **Political Participation**, Vol 4. Now York.
- 70- Mitchell, I. (1974). **Psychoanalysis and Feminism**. London.
- 71- Pareto, V. (1933). **Mind and Society**. New York.

- 72- Poulantzas, N. (1973). **Political Power and Social Classes**. London.
- 73- Tawney, R.H. (1931). **Equality**. London.
- 74- Tohidi, N. (1991). **Gender Politics in Iran**. Indiana.
- 75- Trever – Roper, H. (1969). "The Phenomenon of Fascism", in *European Fascism*. New York.
- 76- Tyler, L. E. (1965). **The Psychology of Human Differences**, New York.
- 77- Weber, M. (1954). **Economy and Society**. Cambridge.